



زمانه و اندیشه پل تیلیش

امید سیاسی

و به پرسش‌های انسان پاسخ می‌دهد.^۱ با تمام این تفاسیر، به نظر می‌رسد عصر حاضر، نوید ظهور اندیشمندی را می‌بخشد که آلام بشری را تسکین دهند و با تفاسیر خود از الهیات نور امید را در دل انسان‌ها زنده کنند. الهیات تیلیش محصول دوران جمهوری وایمار و جنگ جهانی است. همین امر بود که او راه تفکر درباره «الهیات فرهنگ» گشاید. به یک معنی الهیات با الهیات فرهنگ سر و کار ندارد زیرا به صورت خودکام‌گانه‌های پذیرایی فرهنگ معاصر است. در واقع، تیلیش با توجه به زمانه خود، انسان جدیدی را مخاطب قرار می‌دهد که در دوره جمهوری وایمار، یعنی دوره فروپاشی ششام اجتماعی، زیست می‌کنند. دورانی که بی‌معنایی انسان جدید را لحاظ کرده است. از این رو الهیات در اندیشه تیلیش، کوششی عقلانی است برای اینکه ملامت‌های حاصل از انکشاف الهی را برای مفاسد انسانی در هیأتی تألهی متحد سازد. او با تفسیر جدیدی از انکشاف الهی، بر این نظر است که «انکشاف الهی چیزی است که فقط از خارج دریافت می‌شود و بنابراین مفاد انکشاف الهی باید تنها در تاریخ آموزش‌ها یا در متن مقدس بلکه در اصول مسلم فرهنگی جوامع جستجو شود».^۲ به نظر می‌رسد تیلیش محصول دورانی است که در آن، مسیحیت با ساختار اجتماع هیچ رابطه‌ای ندارد. به عبارت دیگر چه طور تاریخی، کلیسا از هنگامی که اقتضای دیگر هیچ تماسی با زندگی واقعی نداشته و دیگر هیچ نیاز انسانی را تأمین نمی‌کرده است. راه و مسیرش را از دست داده است.^۳

از این رو تیلیش کوشید تا با توجه به الهیات فرهنگ با ساختارهای عینی جامعه، نسبت ایجاد کند. او با خوش‌بینی در دنیای مدرن، مسیحیت را با نظام اجتماعی یکی می‌کند. برای متکلمان، دوره وایمار، آغاز دوره جدیدی در تاریخ اندیشه پروتستانتیسم است که در عصر حاضر، ویژگی و نفوذ این نوشته‌ها نیز به بررسی دارد و متأسفانه به رغم اهمیت این دوره، توجه کمتری به آن شده است. با وجود این، تیار به بررسی اندیشه‌های کلیسیا یا وضعیت تاریخی دوره جمهوری وایمار، همراه با نوشته‌های کلامی است. در واقع می‌توان گفت نوشته‌های کلامی مولود ساختار تاریخی این دوره است و بدون فهم ساختارهای تاریخی این دوره به فهم اندیشه‌های کلامی فلسفی چندین مفید نخواهد بود.^۴

همچنان که گفته شد، اندیشه‌های تیلیش مولود ساختارهای اجتماعی-سیاسی است. از نظر او اضطراب، حاصل روبرویی با تهدید عدم است و مقدمه ضروری طرح پرسش از وجود روبرویی با عدم است. از این رو، از نظر تیلیش، عین و فرهنگ دینی، عرصه‌ای در کنسرد دیگر عرصه‌های زندگی معنوی انسان مانند فلسفه هنر، سیاست و اخلاق نیست بلکه دین در تمام عرصه‌ها حضور دارد و معنای غایی آنها را شکل می‌بخشد. برای تیلیش «ایمان، حالت تعلق خاطر غایی و مطلق است و نیروی نهفته در ایمان، همان نیروی تعلق خاطر مطلق انسان است. ایمان به منزله تعلق خاطر مطلق، غایی است بر خاسته از کل شخصیت که در کلون زندگی شخصی روی می‌دهد و تمامی اجزای آن را در بر می‌گیرد. ایمان، تمرکز یافته‌ترین بخش نفس انسانی است. ایمان، فعالیت ناشی از بخش خاصی یا کارکرد خاص از کل وجود انسان نیست. ایمان، خود وحدت بخشش تمامی این فعالیت‌ها و کارکرد است. ایمان به این معنا که حاصل جمع آنها باشد، چیزی که از فرد جدا است و نیز از مجموعشان فراتر می‌رود و بر یکایکشان تأثیری قاطع دارد».^۵

دوره جمهوری وایمار، زمانی از فروپاشی ششام اجتماعی است که جنگ مسیحیت‌تار ۲۰ ساله در آن می‌آید. در طول این جنگ

تیلیش به عنوان کشیش در ارتش آلمان کار می‌کرد. او در جنگ ششامیان در ۱۹۱۵، هر چند به کلون به میرت محکمی، جسته بود اما در طول این جنگ دوره کلمی و برای او رخ داد. تیلیش در این خصوص می‌گوید: «در این دوره برای من کنه باور طماعی از وجود بشر آشکار شد که نمی‌توان آن را نادیده انگاشت» (لوتر اندامر، جیمز، ۱۹۷۱). این واقعه برای تیلیش چیزی بیش از یک نظام اندیشه، سؤال ایجاد کرده بود. این کنه یا ورطه، در واقع ظهور نظام اجتماعی است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت در این دوره برای تیلیش وضعیت اضطراری به وجود آمد که آگاهی پرشموری از این وضعیت حادث شده را به یاد می‌آورد. در تابستان ۱۹۲۱ کمتر از ۲ سال، قبل از اینکه نازی‌ها به قدرت برسند پل و هانا تیلیش، تعطیلات‌شان را در کمپ (استراحتگاهی در جزیره بزرگ صلت در نوبای شمال) می‌گذرانند. در یک عصر گروهی از دوستان مهمان آقا و خاتم گونتر لئون فیلد (Gunther loewenfeld) بودند که همه از برلین آمده بودند. حوادث به طور سریع در آلمان به حرکت درآمد و گروه درباره ظهور این حوادث صحبت می‌کردند. در حدود ساعت ۲ که خورشید طلوع کرده بود، آنها بیرون از خانه رفتند تا آفتاب بر آنها بتابد و سرتاسر آن منطقه را از پایین جستار به دریا نگاه می‌کردند. آنها در آنجا با همدیگر ایستاده بودند. هانا تیلیش شعری از گوته درباره کشتی در دریا خواند. دوباره سکوت آنجا را فرا گرفت و هر یک از آنها، جذب در اندیشه خودشان شدند. ناگهان پل تیلیش سکوت را شکست و همه از تو، زنده خواهند بود تا روزی را ببینند که گوسفندان در پلاتز پندامر خواهند چرید».^۶ پیش‌بینی سر آغازی بود برای پیشامد حوادث آن سال‌ها بعد تیلیش در شهر نیویورک زندگی می‌کند و با شکستی خبری از آلمان می‌خواند که پیش‌بینی درست او را نشان می‌دهد که نه فقط گوسفندان در پلاتز پندامر در حال چریدن بودند بلکه پلاتز پندامر روز بین شرق و غرب برلین نیز شد. پیش‌بینی به وسیله مردی گفته شده بود که با عضویتش در حلقه سوسیالیست‌های مذهبی کاپروس (kairos) تلاش‌های مصرط‌های واپس‌گرای پیش از یک دهه جنگ با نیروهایی که حالا موجب مسیاهی و خرابی اند انجام داده بود. تیلیش در زمانه‌ای می‌زیست که احساس می‌کرد دین می‌تواند نقش مؤثری را ایفا کند. در نتیجه کوشید مسیحیت را با نظام اجتماعی یکی کند. او ویژگی‌های شخصی و درونی مذهب را انکار کرد تا مسیحیت را به درون قدرت یعنی سیاست بکشاند. به بیان دیگر، او خواست مسیحیت زندگی انسان را در اصطلاحات خودش شکل بدهد. بنابراین تیلیش هر شکلی از مسیحیت را که به خواهد به معنویت صرف وفادار بماند، انکار می‌کند. او با درگیر کردن مسیحیت یا عینیت جامعه «امید سیاسی» را طرح می‌کند و آینده تاریخ را گشوده می‌بیند.^۷

تیلیش به تجربه ملموس زندگی و الهیات نهفته در آن قابل تر که است.^۸ از این رو، تیلیش در زمانه‌ای می‌زیست که مدرنیته داشت پس ماند‌های خود را نشان می‌داد. زیرا در نخستین دهه‌های سده بیستم، احساس بحران در مدرنیته اروپایی رواجی چشمگیر داشت. به ویژه جنگ جهانی اول تصور خدشه‌پذیری تمدن اروپایی را نخستین بار در سطحی گسترده به وجود آورد و موجب بحرانی عمیق در فرهنگ اروپایی شد. برای مثال، پل و آری در سال ۱۹۱۹ ناسازگاری‌ها تمدن‌های اخیر، هم‌اکنون می‌دانیم که فایده‌پذیریم، وی بحران تمدن غرب را در فقدان نظامی مشخص برای زیستن و اندیشیدن می‌دید.^۹

تیلیش با توجه به زندگی و قومی و ملموس مردم و بدگمتهی به نظام‌های انتزاعی فلسفی، از عصر خود یا عنوان عصر اضطراب یاد می‌کند و با تفکر و تأمل و با ماجراجویی‌های فکری «الهیات فرهنگ» را تألیف می‌کند که از آن می‌توان به «الهیات به مثابه امید سیاسی» یاد کرد. تیلیش از زمانه خود با عنوان «عصر اضطراب» یاد می‌کند که بر خلاف اروپای سده هجدهم که بر آگاهی در عصر خویش تأکید می‌کردند اروپاییان سده بیستم بر اضطرابی انگشت می‌گذاشتند که هستی، فرهنگ و سر نوشت آنها را به نظر خودشان احاطه کرده است. از دیدگاه تیلیش، شکل خاص اضطرابی که دامنگیر اروپای سده بیستم شده اضطراب ناشی از بی‌معنایی است. ریشه این اضطراب به نظر او، در فقدان کانونی معنوی و روحانی در جهان مسکون نهفته بود. کانونی که بتواند به مسجله «معنای زندگی» پاسخ دهد.^{۱۰}

به نظر می‌رسد خداهای هول‌کنیز در فاصله سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۵ اثر ایجاد اضطراب بسیار تأثیر گذار بوده است. در نتیجه، نویسندگان اضطراب را علت و قسوع آن خداهای می‌دانند. مثلاً تیلیش در توضیح دلایل پیروزی فاشیسم به اضطراب عصر خود رجوع می‌کند. انسان‌ها در عصر شک سراسری از آزادی می‌گریزند و به اقتدری روی می‌آورند که وعده معنابخشی خانه

ابراهیم مجیدی
پل تیلیش از متالمان آلمانی سنت پروتستانی است که در بسط الهیات لیبرال در سده بیستم نقش مهمی داشته است. برخی آثار وی طی آده اخیر به فارسی برگردانده شده است. از جمله شجاعت بودن، «الهیات فرهنگ» (هر دو توسط مراد فرهادپور)، «جویایی ایمان» و «جلد الهیات سیستماتیک». آنچه در پی می‌آید، دو مقاله در موضوع الهیات در دوره سرمایه‌داری به مثابه عصر اضطراب است. در واقع، در قرن بیستم سرمایه‌داری پس ماند‌های خود را که امید می‌رفت تحقق غایب بشری باشد، نشان داد. به عبارت دیگر، الهیات غرب در قرن بیستم مولود ساختارهای آن دوره است که «پل تیلیش» و «فردلف بولتمان» از معروف‌ترین متکلمان آن دوره در پاسخ به آن دوره ظهور کردند. آنچه در پی می‌آید، نوشته‌های است در باب اوضاع و زمانه و اندیشه تیلیش در صفحات ۴-۲۰ ترجمه مقاله‌ای از تیلیش نیز آورده می‌شود.

اکثر نوشته‌های پل تیلیش (paul tillich) با وضعیت معاصر انسان غربی معنا می‌یابد. نوشته‌هایی که درباره مسائل سیاسی و اقتصادی بنیادین عصر خود بحث کرده است. پل تیلیش این مسائل را از دیدگاه پروتستانتیسم بررسی کرده تا وضعیت مؤثری را معین کند. علاوه بر این، او با تفسیر ناسازگاری‌های ساختاری دوره اخیر سرمایه‌داری، می‌کوشد تا علت امید را کشف کند. از این رو، پروژه فکری او را می‌توان «الهیات به مثابه امید سیاسی» نامید.

پل تیلیش نیز چون کی‌سر کارکرد در تلاش تفسیر پیام مسیحی برای انسان عصر نوین است و مانند او به قابلیت نظام‌های انتزاعی فلسفی در انجام این کار، بدگمان است. برای تیلیش نیز روبرویی با زندگی واقعی و جنبه‌های گوناگون آن، مسئله اصلی است. از نظر او، معنای دین فقط

۱- پل تیلیش، شجاعت بودن، ترجمه مراد فرهادپور، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۱۰.
۲- حسین پشیره، اندیشه‌های سیاسی الیبر، ص ۳۰ و مطالعه کنونی، ص ۱۳۷، ص ۱۳۸.
۳- فرانکلین، او فسان پندامر، جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه غربی، ترجمه حسین پشیره، ۱۳۲۲، ص ۸۰.
۴- جی. رود توماس، پل تیلیش، ترجمه فریون راسخی، نگارنده، ۱۳۸۷، ص ۸۹.
۵- ww.paul.tillich:theism rewritten for an age of science.in:god and science.by:charles p.henderson
7-paul.tillich:political expectation,edited by james luther,mercator University press,1971
۸- پل تیلیش، ایمان چیست؟ مترجم علی مرتضویان، فلسفه‌نویسین شماره‌های ۱۳۷۲، ۱۳۷۳

روزنامه